

اقتراح

چگونگی نه باید نوشت

حرف : به

پیوستن با پیوستن حرف اضافه « به » یکی از مشکلات خط فارسی است .
در شماره پیش اقتراح درین باره طرح گردید و نظر چند تن از استادان به چاپ رسید .
اینک نظر استادان دیگر به ترتیبی که به دفتر مجله رسیده است منتشر می گردد :

کسانی که معتقدند « به » حرف اضافه یا تأکید یا پاء اطنابیه^۱ را باید جدا
نوشت بدلائیل ذیل متکی هستند :

۱- اصل « به » مذکور در پهلوی pat است که در ایران باستان pati ، در اوستایی paiti ،
در پارسی باستان patiy ، در پازند pa ، در پهلوی تورفان padh آمده . کلمه pat
در پهلوی بصورت هزارش pūn lāpavan و جدا نوشته می شود .

۲- « به » دارای معانی مختلف است که مرادف آنها در زبانهای دیگر (اروپایی
و عربی) جدا نوشته می شود ، از جمله :

بمعنی متداول و معروف خود = a (فرانسوی) ، to (انگلیسی) ، zu
(آلمانی) ، الی (عربی) : به جمشید گفت ، به پدر خود نوشت .

بمعنی « با » = par ، avec (فرانسوی) ، by (انگلیسی) ، bei (آلمانی) مع (عربی) :

به فرمان تو کوه هامون کنیم **به تیغ آب دریا همه خون کنیم** (فردوسی)
- بمعنی در (ظرف مکان) en ، تا (فرانسوی) ، in (انگلیسی و آلمانی)

فی (عربی) : امیر سبکتگین به بلخ بود (تلخیص بیهقی) .

به هندوستان بود مهتر پسر . که بهمن بدی نام آن نامور (فردوسی) .
- در موردی که پس از « به » اسم خاص (علم) باشد ، اتصال آن بمابعد موجب
اشتباه و تخلیط است ، چنانکه اگر « به عذرا گفت » را « بعذرا گفت » بنویسیم ، تصور
می شود « بعذرا » اسم علم است و فاعل گفت (هر چند قرینه تا حدی رفع اشکال کند
ولی کافی نیست) .

۳- برای تمیز « ب » پیشاوند فعل^۲ (که قاعده^۳ متصل بفعل نوشته می شود)

۱- بقول مرحوم قزوینی . ۲- فرهنگ ایران باستان . بار توله ۳۲۲ .

۳- فرهنگ پهلوی . نیبرگ ۱۷۸ ؛ حاشیه برهان قاطع مصحح نگارنده . ۴- بعضی
در جواب گویند که این قاعده کلیت ندارد ، مثلاً آنگاه که کلمه مذکور بضمیر پیوندد متصل
نوشته شود : pavanam (بم = بمن) ، pavanat (بت = بتو) (فرهنگ دهارله ص ۲۳۲) .

از « به » حرف اضافه و تأکید بهتر است که اخیر را منفصل نویسند (چنانکه در پهلوی هم همین کار را می کردند) .

اما کسانی که « به » را بمابعد متصل نویسند بدین دلایل استناد کنند :

- ۱- « ه » در « به » غیر ملفوظ و زاید است و فقط میان حرکت ماقبل است و چون در خط فارسی اعراب جزء حروف نیست درین مورد هم صلاح آنست که از حرف زاید پرهیز شود .
- ۲- از لحاظ صرفهجویی درجا و سرعت تحریر نیز متصل نوشتن « ب » ارجح است .
- ۳- در بسیاری از کلمات « پ » (اصل : ب) و خود « ب » با کلمه مابعد ترکیب شده و بهیچوجه نمی توان آنها را جدا نوشت :

پدید ، پدروود ، پدراوم - بدید ، بدود ، بخرد ، بنام ، بنامیزد ، بدست ، بدان بدین ، بدیشان ، بدانان ، بدو ؛ و در برخی دیگر هم ترکیب طوری است که جدا نوشتن عجیب می نماید چنانکه در : بشکل ، بطوریکه ، بنحویکه ، بعلت ، بسبب ، بعنوان ، بمنزله ، بمثابه ، باندازه ، بدرجه ، بمعده ، بهرحال .

بنابراین برای هماهنگی و تعمیم قاعده بهتر است « ب » را متصل بمابعد نوشت .

- ۴- در گذشته سنت برین جاری بوده که غالباً « ب » را متصل می نوشتند :

« رود کی کوید »

چنان کی خاک سرشتی بزیر خاک شوی بنات خاک وتواند میان خاک آکین »

(ترجمان البلاغه مکتوب بسال ۵۰۷ نسخه عکسی س ۲۸۴ ب اصل = ص

س ۲۵۲ چاپی) .

« رود کی کوید »

بزلف کتر ولیکن بقدر و بالا راست بتن درست ولیکن بچمشکان بیمار »

(ایضاً س ۲۶۸ الف اصل = ۲۱۹ چاپی)

« کیکاوس . . . بوصیت کیقباد باذشاه شد بعد از مدتی بجانب مازندران

رفت و آنجا گرفتار شد رستم زال پراهِ هفتخوان چریده بمازندران رفت . »

(تاریخ گزیده نسخه عکسی مکتوب بسال ۸۵۷ ، چاپ براون س ۹۱)

« و نیز آنکرا ایشان بماندندی امامت و حکومت بدیشان رسیدی . . . و ازان در

اسلام فتنه خاستی حق تعالی ایشان را پاک باخترت برد . » (ایضاً س ۱۵۸) .

۵- عدم اهمیت قدما به های غیر ملفوظ آخر « به » چنانکه آنگاه که « به » به

$a = \bar{a}$ (باصطلاح همزه مفتوح) یا $\bar{a} = \hat{a}$ (الف ممدود) می پیوندد ، ضرورت شعر ،

بجای $ba-\bar{a}$ (یا بتلفظ امروز $ba - \hat{a}$) تلفظ کنند :

چو کستم و بند وی بازرگشپ برافکنند مردی سبک با دو اسپ .

(شاهنامه چاپ بروخیم ج ۹ ص ۲۶۷۶)

۶- در عربی « ب » حرف جر (که شبیه به ب مورد بحث است) در بسیاری از

موارد با کلمه مابعد ترکیب گونه ای تشکیل داده و در فارسی نیز استعمال است ، مثلاً :

بحال . بقرار .

بمعنی: « یکی از جمله صناعت آست کی شاعر بیستی کوید کی معنی وی نزدیک بود بمعنی قول خدای عزوجل »

(ترجمان البلاغه نسخه عکسی ص ۲۸۴ ب اصل = ۲۵۲ چاپی)
 ناکفته نماند که یکی از علل الحاق « ب » بمابعد همین تأثیر رسم الخط عربی است زیرا بای حرف جر متصل بمابعد نوشته می شود: برجل ، بکتاب ، بیت^۱
 بای قسم هم مشترك مابین عربی و فارسی است، و در بسیاری از موارد چنان با کلمات عربی مابعد مزج شده که فرقی بین ترکیب فارسی و عربی عاده نمی دهند .

بروح القدس و فتح روح و مریم	بانجیل و حواری و مسیحا
بمهد راستین و حامل بکر	بدست و آستین باد مجرا
ببیت المقدس و اقصی و صخره	بتقدیسات انصار و شلیخا
بناقوس و بزناز و بقندیل	بیوحنا و شماس و بحیرا ...

(خاقانی . دیوان باهتمام عبدالرسولی ص ۲۴-۲۵)

با امعان نظر در نکات بالا ، دلایل طرفداران اتصال «ب» بما بعد قوی تر می نماید

محمد معین

به نظر من دلیلی نداریم که این «به» را که واژه مستقلی است پیوسته بنویسیم . در زبان پهلوی به جای این «به» دو واژه (او) و (پت) بکار می رود که دومی صورت کهنه همین « به » است . این دو واژه در گشته دبیری (خط کتیبه ها و مهرها و سکه های پهلوی) و آم دبیری (خط کتابهای پهلوی) از نامی که پس از آنها می آید ، جدا نوشته می شود . در زبانهای آریایی (هند و اروپایی) که من می شناسم نیز این پیشواژه (یعنی برابر آن) پیوسته نوشته نمی شود . پیوسته نوشتن این « به » خواندن متن های فارسی را دشوار می کند و در برخی موارد یا « به » پیشوند (مثلاً در واژه « بنام ، بمعنی « نامدار » و « بخرد ، بمعنی « خردمند ») اشتباه می شود . برخی می گویند که اگر این « به » را جدا بنویسیم با « به » (نام میوه) و « به » (خوب) خویشتن^۲ ممکن است اشتباه شود . ولی باید به خاطر داشت که چنین اشکالی برای پیشواژه های « در » و « بر » نیز هست و آنها را در خط فارسی هرگز نمی توان پیوسته نوشت .

صادق کیا

مهمترین نکته ای که در بحث از نوشتن حرف اضافه « به » بدان توجه باید داشت عمل آن از نظر دستور زبان است . سنت و سابقه ای را نیز که در نوشتن آن معمول بوده است باید به محک تحلیل درست و برهان استوار زد و ازین میان راه صواب و منطقی تر را در چگونگی نوشتن آن اختیار کرد .

من بحث مختصر خود را بانوجه به این دو نکته و نظری بدانچه درین باب در شماره پیشین سخن نگارش یافته است ، آغاز می کنم .

« به » در دستور زبان فارسی حرف اضافه ، و حرف اضافه یکی از اقسام هشتگانه

۱- علت دیگر تخلیط « ب » پیشاوند فعل با حرف اضافه و تأکید است .

دستوری کلمات ۱ است .

هر يك از انواع كلمه به مناسبت وظیفه و عمل ۲ خاصی که در ترکیب کلام و رابطه میان اجزای سخن دارد، محدودیت و استقلالی نیز دارد تا با انواع دیگر کلمات که در سخن می آیند، خلط و اشتباه نشود و نقش هر يك در جمله مشخص باشد .

استقلال و حدهر کلمه در گفتارباتکیه ای ۳ که دارد، و اختلاف صوتی آن با دیگر کلمات هنگام شنیده شدن، و تفکیکی که ذهن شنونده از معانی کلمات می کند، مشخص می گردد. همین منطق در نوشتن نیز حکم می کند که انواع مختلف کلمه - برای اینکه چشم حدود لفظی هر يك و به تبع معنی هر کدام را فوراً و بی کوشش ذهن دریابد - جدا از یکدیگر نوشته شوند. مثلاً اگر این مصراع را « دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند » چنین بنویسیم « دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند » کاری خلاف منطق درست و راحت و روشنی لفظ و معنی کلمات در جمله کرده ایم. اکنون ببینیم خاصیت ترکیب پذیری کلمات در فارسی که برخی آن را دلیلی برای چسباندن « به » به کلمات مابعد دانسته اند، چیست .

در زبان فارسی مانند دیگر زبانهای آریایی خوشاوند آن ۴ از ترکیب دو کلمه، یا يك کلمه و يك جزء ۴ (مانند پساوندها و پیشاوندها) یا یکدیگر، کلمه ای واحد تشکیل می یابد، چنانکه از مهمان و خانه که هر دو اسم هستند، اسم تازه ای با مفهومی تازه غیر از معنی که هر يك از خانه و مهمان به تنهایی دارد، پدید می آید؛ یا از گل و چهره (دو اسم) کلمه ای واحد یعنی صفت « گلچهره » پدید می آید؛ و از هم (پیشاوند) و سخن (اسم) صفت « همسخن »، و از خرد (اسم) و مند (پساوند) صفت « خردمند » درست می شود.

البته اجزاء به وجود آورنده کلمه مرکب، هنگام ترکیب همچنانکه استقلال معنی خود را از دست می دهند، استقلال لفظی خود را نیز رها می کنند، چنانکه محل تکیه آنها به همین مناسبت در هجاها تغییر پیدا می کند. از همین رو هیچ دو کلمه ای نباید به یکدیگر پیوسته نوشته شوند، مگر آنکه از ترکیب آنها کلمه ای واحد (از نوعی واحد) تشکیل یابد. اما ترکیبات دیگری نیز در زبان فارسی - مانند دیگر زبانهای خوشاوند آن - هست که هر چند مفهوم کلی آنها بر روی هم تغییر پیدا کرده است، اجزاء ترکیب همچنان استقلال خود را - البته در داخل ترکیب - دارا هستند تا معلوم گردد که هر يك از اجزاء پیش از ترکیب چه بوده و چه عملی در جمله داشته است یا در ترکیب فعلی داراست ۵ مانند: از آب گذشته، سربه نیست، سربه هوا. که همه ترکیب وصفی ۶ هستند ۶

۱ - Catégorie grammaticale ۲ - Fonction ۳ - Accent tonique ۴ - Particule

۵ - Locution adjective ۶ - برای مقایسه، نمونه این نوع ترکیبات را در

زبانهای دیگر خوشاوند فارسی و مثلاً زبان فرانسه ترکیبات قیدی (Loc. adverbiales)

à l'improviste (ناگهان)، de temps en temps (گاهگاه)، à l'excès (بی اندازه)

و نظایر آنها را می توان ذکر کرد .

ترکیبات اصطلاحی دیگر نیز در فارسی یازبانهای دیگر خورشوند آن هست که همچنان باید آنها را جدا نوشت و نباید به هم پیوست، مانند «دست کسی را خواندن» و نظایر آن در زبان فارسی^۱

اما اصل این حرف اضافه در زبان پهلوی «یت» بوده است و آنرا جدای نوشتند. اندک اندک در فارسی پس از اسلام «ت» آن حذف شده و «پ» به «ب» تبدیل یافته و با حرکت یا ویل کوتاه پس از خود باقی مانده است. در عین حال شکل قدیم تلفظ آن در پاره ای استعمالات با تبدیل «ت» به «د» (حرف صامت آوایی^۲ و قریب المخرج) - برای رعایت خوشاهنگی^۳ پیش از کلماتی که با مصوت (ویل) شروع می شوند - باقی مانده است، مانند: بدو، بدین و بدان.

این «به» را سابقاً در زبان فارسی تا آنجا که من می دانم اغلب چسبیده به کلمه بعد و گاه هم جدا می نوشته اند. اما درین کار هیچ منطقی رعایت نمی شده است، یعنی اغلب کاتبان جز خط نوشتن چیزی نمی دانسته و مردمان فاضل و دانشمندی نبوده اند. فضلا نیز کمتر وقت خود را به نوشتن مصروف می کرده اند و اغلب کاتبان و محرران داشته اند. کاتبان نیز اگر منطقی در کار خود رعایت می کردند فقط زیبایی خط بوده است که شاید درین مورد خاص تنبلی و صرفه جویی در وقت راهم بتوان برای ادامه معیشت و زودتر سطری و سر انجام کتابی را به پایان رساندن و به نوشتن نسخه های دیگر پرداختن، بدان افزود.

این شیوه پیوستن حرف اضافه «به» به کلمه بعد اندک اندک سنتی متبع شد و همه از آن پیروی کردند. نکته دیگری که ظاهراً پس از تبدیل خط پهلوی به خط عربی درین پیوسته نوشتن «به» دخالت داشته است تقلید از رسم الخط عربی در پیوستن پارهای از حروف جر عربی خاصه حروفی مانند «ب» و «ل» است که به کلمه پس از خود می پیوندند. و من گمان دارم حروف اضافه دیگر فارسی مانند: «در»، «تا»، «باز» جز اینها را هم - اگر وضع حروف آخر آنها که از سمت چپ به حرف دیگر نمی چسبند - اجازه می داد، کاتبان به تقلید از رسم الخط عربی به کلمات دیگر می پیوستند.

اکنون پس ازین بحث اجمالی ببینیم چگونه آنها را باید نوشت:

حرف اضافه «به» چون یکی از انواع مستقل دستوری است، باید به استقلال، جدا و پیش از اسم نوشته شود. تا (۱) باز شناختن کلمات از یکدیگر و وظیفه دستوری هر يك - یعنی عملی که در جمله می کنند - آسان باشد. (۲) با کلمات مستقل دیگر اشتباه نشود، و خواننده خاصه دانش آموزی که زبان مادری خود را فرامی گیرد، روشن بینی در درمیان «بهر» (درین مثل عامیانه: چه ممکن بهر کسی - اول خودت دوم کسی) و «به هر» (مانند راز خود را به هر کس مگوی) و نظایر آنها راه را جدا ببیند، در کتاب لغت، در عبارات کتاب و موارد دیگر تشخیص دهد.

۱ - و مثلاً Faire maison nette (نوکران را از خانه بیرون کردن) در زبان

Euphoine - ۳

Sonore - ۲

فرانسه، و نظایر آن در دیگر زبانهای آریایی

شاید برین سخن ایراد بگیرند که اگر جدا نوشته شود ممکن است آنرا باهای ملفوظ بخوانند. این دیگر بسته به سواد و فهم خواننده است. وقتی که قاعده کلی نوشتن این کلمه به صورت منفصل باشد، همه کس آنرا با های غیر ملفوظ می خواند. و فقط دو مورد استثنائی «به» (= نیک [صفت]) و «به» (= میوه معروف [اسم]) را از سیاق عبارت باز می شناسد. اما در مواردی مانند بنام (نامدار)، بخرد (خرمند)، بنیرو (نیرومند) و جز اینها - هر چند اصلاً «به» حرف اضافه به معنی «با» بر سر آنها آمده و در حقیقت ترکیب وصفی بوده اند، رفته رفته در تحول زبان «به» حالت حرف اضافه ای خود را از دست داده و حالت پیشوند به خود گرفته است. به عبارت دیگر، اگر بتوان این را نوعی توسع خواند، توسعاً کلمه ای از نوعی^۱ به نوع دیگر منتقل شده و وظیفه آنرا به عهده گرفته است. و ازینرو «بنام» و «بخرد» و نظایر آنها را که «به» در آنها حالت پیشوند یافته است، برای اینکه با حرف اضافه واسم مثلاً درین عبارت: (به نام خداوند جان و خرد) یا (به خرد کار از پیش می رود نه به مال) اشتباه نشود، باید سر هم نوشت. نظیر این توسع را در واژه «بهر» که اصلاً اسم و به معنی نصیب و بهره است، می توان دید که کم کم حالت حرف اضافه یافته و در معنی «برای» در زبان فارسی استعمال شده است، مانند:

«بهر» (= برای) يك جرعه که آزار کشی در پی نیست

زحمتی می کشم از مردم نادان که میرس (حافظ)

و در ترکیب با از (به صورت حرف اضافه مرکب) مانند:

اگر از بهر دل زاهد خود بین بستند دل قوی دار که از بهر خدا بکشایند (حافظ)
استاد گرانمایه و دوست ارجمند و عالی قدر من آقای سعید نفیسی در مقاله خود (در شماره پیشین سخن) از نبودن اصوات (وبلها) در خط فارسی اظهار تأسف کرده و مرقوم فرموده اند «عقیده دارم که . . . همین خط کنونی را تا جائی که می توانیم به اصوات معمول اکثریت فارسی زبانان امروز نزدیک کنیم و به اصطلاح اصول «فونتیک» را تا حد امکان بکار ببریم» اما چند سطر پائین تر قول خود را با این بیان نقض فرموده اند که: «... و چون من عقیده دارم که حروف زائد را باید از میان برد چسباندن «به» را که در حقیقت بای مکتورست بکلمه بعد ترجیح می دهم مگر جائی که رقم می نویسند مثلاً درین عبارت «سن او به ۴۴ سالگی رسید» و با درموردی که می خواهیم علم یا اسم خاصی را در کیمه بگذاریم، مثلاً درین ترکیب «به نادر شاه خبر دادند» و نظایر آنها . . . اما نظر من يك قسم صرفه جوئی در حروف و حذف علائم و حروف زائد است . . .»

اولاً حرف زائد چرا؟ اگر زائد بود که اصلاً در سخن نمی آمد و طبیعت زبان خود آنرا از میان برده بود. ثانیاً نقص نبودن و بل درین مورد مرتفع است، یعنی این «ها» می به قول دستور نویسان غیر ملفوظ، در تلفظ رایج کنونی به جای مصوت کوتاه E در آخر کلمه است. ثالثاً اگر رعایت اصول فنتیک در خط این است که هر شکل نمایندگی تام و تمام از صوت ملفوظ داشته باشد، باید این «ه» را در نوشتن حفظ کنیم تا صورت مکتوب صورت ملفوظ کلمه را

نمایش دهد. و به هر حال روانیست که يك جا از نبودن ويل در خط فارسی اظهار نأسف كنيم و جای ديگر وقتی که ويلي هست، آنرا فقط به دليل کوتاهی و مکسور تلفظ شدن حرف پيش از آن زائد بدانيم و حذف كنيم و کلمه‌ای را که بايد مستقل باشد به کلمه ديگر بچسبانيم. اگر چنين بايد کرد، کلمات بسيار ديگري در فارسی هست که دارای ويل کوتاه در آخر است و بدین قاعده آنها را نيز به دليل همين کوتاهی ويل و زائد! بودن آن، بايد به کلمات بعد بچسبانيم مانند:

میان د کس (دو کس) جنگ چون آتش است، و یا

سبوسه کز دلوت کرده ای وظیفه من
اگر ادا نکنی و امدار من باشی
(به جای سه بوسه کز دلوت ...). اما واقعاً چنين بايد کرد؟

نکفته پیداست که درین صورت چه آشفتگی و هرج و مرج عجیبی در نوشتن فارسی پدید می آید!

اما جدا نوشتن «به» پيش از رقم و پيش از اسامي خاص در کيومه یا خارج از کيومه، و پیوسته نوشتن آن در موارد ديگر، خود نوعی از آشفتگی است. وقتی که مطلقاً آنرا جدا نوشتيم، ديگر گرفتار این استثناءها نمی شويم.

ثانياً اگر غرض مشخص بودن اسامي خاص با جدا نوشتن «به» از آنهاست، گناه اسامي عام چیست که مشخص نباشند؟

اماد در کلمات «پدید» و «بگناه» و «سایبان» و نظایر آنها که دوست دانشور و ارجمند من آقای دکتر صفابه استناد آنها اصل اتصال «به» به کلمه مابعد را جایز دانسته اند، بايد عرض کنم که این گونه کلمات به مرور وضع خاص و استثنائی پیدا کرده و صورت ثابت و مشخص به خود گرفته است، یعنی مرور زمان، و تحول زبان و شکل خط، حالت ترکیبی مزجی به آنها داده است و اصلاً حساب آنها از حساب این بحث جداست؛ و نباید از چند مورد خاص یا مثلاً «بآسمان» و «باطفال» که شاعری برای رعایت وزن شعر «به» و کلمه بعد از درهم فشرده و در شعر خود چنين آورده، استغرائی ناقص بکنيم و از روی آن چند مورد قاعده ای با چند استثنای تازه وضع بکنيم. آقای دکتر زرین کوب نیز مرقوم فرموده اند «تفاوتی که از جهت معنی و ماهیت بين باء حرف اضافه و باء تأکید وجود دارد، مستلزم آن نیست که حتماً در همه جا در املاء هم بين آنها تفاوت باشد» و غیر از باء حرف اضافه کلمات ديگري هم هست که معانی مختلف دارند اما هرگز کسی در صدد بر نیامده است که برای هر يك از معانی املاء ديگر بجويد. بايد توجه داشت که یکی از این دو یعنی حرف اضافه، چنانکه معروض افتاد در ترکیب کلام دارای عمل و وظیفه دستوری خاص است، در صورتیکه «ب» تأکید یا فرضاً «ن» نفی نوعی پیشوند فعلی^۴ است، و چنين وظیفه‌ای در ترکیب سخن و رابطه میان اجزاء آن ندارد. علاوه برین «چرا و چگونه و چیست» و نظایر آنها راهم که ایشان دليل اتصال «به»

۱- که در حقیقت بايد آنرا از جمله اختیارات شاعری (Licen:es poétiques) شمرد.

به کلمه مابعد آورده اند، همچنانکه گذشت باید جزء مستثنیات شمرد که به مرور زمان شکل و وضع و طرز استعمال خاص یافته اند.

اما آقای پروین کنابادی که فقط در مورد بسیار شدن دندانها جدا نوشتن «به» را روا شمردند باید گفت قاعده کای را گذاشته و به دنبال مورد جزئی رفته اند. نیز استدلال کرده اند که پیوستن «به» به کلمه مابعد و حذف «ه» از آن صرفه جویی در وقت است و «به تند نوشتن کمک می کند و کاتب مجبور نیست هنگام نوشتن چند بار قلم را از روی کاغذ بردارد.» این منطق، بنیان استواری ندارد، زیرا در خط فارسی همه حروف را نمی توان مانند خط لاتین به دیگری پیوسته نوشت. علاوه بر این در حروف پیوسته هم چند بار قلم برای گذاشتن نقطه ها از روی کاغذ برداشته می شود. ازینها گذشته در باره ترکیباتی مانند: روزه دار، زر-دوزی، دروازه - و نظایر آنها چه می فرمایند که در نوشتن هر حرف قلم باید از روی کاغذ برداشته شود؟ و آیا تمام گناهان و عیوبی که خط فارسی دارد متوجه این «به» حرف اضافه است؟ (بگذریم از آنکه جز خط اوستایی، نگارنده این سطور خط کامل دیگری در دنیا سراغ ندارد، و انگلیسی زبانان با آن همه دشواری که خواندن خطشان دارد و به قول فرانسویها (on écrit Paris et on Prononce Conostantinople) یعنی پاریس مینویسند و قسطنطنیه می خوانند، هیچگاه از پیشرفت در تمدن و هنر و صنعت به سبب دشواری قرائت خط باز نایستاده اند و خط وزبانشان تقریباً عالمگیر شده است)

اما آنچه در مورد کلماتی نظیر: نصیحت پذیر و کوشکوب و کمحوصله و غیره مرقوم فرموده اند، یا جدا ماندن ترکیباتی نظیر: کوزه گروخانه دار و انباردار، این دیگر تا اندازه ای مربوط به حسن خط و همچنین غیر قابل اتصال بودن برخی حروف از طرف چپ است، و مطلبی است که شاید کمتر با مورد بحث ارتباط داشته است.

آنچه را هم در مورد «پنجروز» ششماه و یکسال و جز آنها مرقوم داشته اند که اغلب آنها را پیوسته می نویسند، حقیقت اینست که باید آنها را جدا نوشت و اگر روزنامه نویسان و در حقیقت حروف چینان و مردمان غیر وارد می نویسند، کار درستی نمی کنند و از آنان توقعی نباید داشت. این گونه کلمات را باید «پنج روز»، «شش ماه و یک سال» نوشت، مگر آنکه از ترکیب آنها کلمه مستقل دیگر و مثلاً صفات «پنجروزه»، «ششماهه»، «یکساله» پدید آید. و اگر کار مردمان غیر اهل را حجت برای فضلا و دانشمندان بگیریم: باید از تا کسی ها و رستورانها که بر شیشه در خود نوشته اند «درب ورود»، «درب را ببندید»، «و نهار و شام موجود است» = به جای: در ورود، ناهار . . . و یا کامیونهای یکی از بنسگاههای حمل و نقل که بر بدنه آنها نوشته شده است «بار و اساسیه کشی نور» (به جای اثاث) نیز پیروی کنیم!

درباره امثله دیگر ایشان نیز جای سخن بسیار است که فعلاً از آن درمی گذریم.

مصطفی مقرنی